روزنامه شرق

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران

صاحب امتیاز و مدیر مسوول: مهدی رحمانیان

نشانی: میدان فاطمی، خیابان فلسطین، کوچه برادران غفاری، پلاک ۲۶

تلفن: ۳۷-۸۸۹۸۶۸۲۹ نمابر: ۸۸۹۸۶۸۴۸ تلفن آگهی‌ها: ۲۲-۸۸۹۸۶۸۲۰

امور مشترکین: تلفن: ۳۲-۸۸۸۱۴۲۳۰

توزیع: شرکت پیام‌رسان پیروز تلفن: ۵-۶۶۲۷۲۱۳۰

چاپ: گلریز تلفن: ۶۶۷۹۵۴۴۲

www.sharghdaily.ir

تهران: اذان ظهر ۱۳:۰۱ اذان مغرب ۲۰:۱۵ اذان صبح فردا ۴:۳۱ طلوع آفتاب ۶:۰۷

روزنامه شرق

دوشنبه ● ۱۶ اردیبهشت ۱۳۹۲ ● ۲۵ جمادی‌الثانی ۱۴۳۴ ● ۶ می ۲۰۱۳ ● سال دهم ● شماره ۱۷۲۵ ● ۱۶صفحه

«مجموعه اشعار» سپانلو در نمایشگاه کتاب

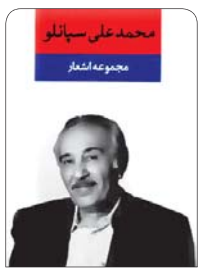

ایسنا: جلد نخست «مجموعه اشعار» محمدعلی سپانلو در بیست‌وششمین نمایشگاه کتاب تهران عرضه شده است. این کتاب دربردارنده بخش‌های «آه... بیابان!»، «خاک» (منظومه)، «رگبارها»، «پیاده‌روها» (منظومه)، «سندباد غایب»، «هجوم»، «تبض وطنم را می‌گیرم»، «خانم زمان» (منظومه)، «ساعت امید»، «تبعید در وطن»، «خیابان‌ها، بیابان‌ها»، «کاشف از یادرفته‌ها» و «موخره‌ها» از سروده‌های سپانلوست. جلد نخست «مجموعه اشعار» محمدعلی سپانلو با شمارگان ۱۱۰۰ نسخه و قیمت ۳۵هزارتومان از سوی انتشارات نگاه منتشر شده است.

زاویه دید

«بادمپایی‌های لنگه‌به‌لنگه» به نمایشگاه کتاب بروید

پوریا سوری

● **گلایه روز:** دیروز به یکی از نزدیکانم پیشنهاد دادم اگر موافق است، فردا به نمایشگاه کتاب برویم. پیش خودم فکر کردم حتما استقبال می‌کند اما تصورم اشتباه بود. آن دوست، که آدم بسیار با مطالعه و علاقه‌مندی به حوزه فرهنگ است به گلایه لب باز کرد و گفت: برای چه باید به این نمایشگاه رفت!

گفتم: خب یک آوردگاه فرهنگی است و سالی یک‌بار است و...

گفت: می‌پرسم چرا باید به نمایشگاهی قدم گذاشت که ...

گفتم: قبول که ضعف‌هایی دارد، جای خیلی ناشران خالی است، خیلی از مولفان و آثارشان در نمایشگاه حضور ندارند و...

گفت: اینها که قوز بالا قوز است! منظورم ضعف مدیریت یک نمایشگاه، با این دامنه فراگیر است، کافی است نگاهی به راهروهای تنگ و هجوم جمعیت بیندازی! آدم برای چه به دیدار کتاب می‌رود؟ می‌رود که آرامش بگیرد، می‌رود تا در فضایی آکنده از آرامش و حس خوب چندساعتی را با کتاب بگذراند و بتواند در خلوت، کتاب‌هایی که دوست دارد را پیدا کند، چند صفحه‌ای از آثار تازه منتشرشده‌ای را که ناشران به آنها پیشنهاد می‌کنند بخواند و دست آخر با دستی پر از یک فضای فرهنگی برگردد، در حالی‌که نشاطش چندبرابر شده و انرژی مضاعفی کسب کرده! در حالی‌که این نمایشگاه با این وضعیت، جز هدر دادن انرژی صرفه دیگری ندارد.

من که تقریبا «آچمز» شده بودم، مقداری فکر کردم و دیدم حرف حساب جواب ندارد و واقعا این نمایشگاه که سراسر خستگی و بی‌برنامگی و هوای بد و شلوغی جمعیت است دیدن ندارد! اما باز هم سعی کردم آن عزیز را متقاعد کنم و با حربه‌ای که آدم‌های فرهنگی به راحتی مغلوبش می‌شوند ـ هرچند این بار کارگر نیفتاد ـ رو به او کردم و گفتم: همه حرف‌هایت درست اما نمی‌توان به این اندک هم بی‌توجه بود. درست است که آدم می‌تواند به یک کتابفروشی برود و با آرامش خیال کتاب‌های موردنظرش را بیابد اما اگر یک حُسن در نمایشگاه کتاب باشد همین است که کلی آدم دلسوخته و خوره کتاب از سراسر کشور زیر یک سقف جمع‌اند و همین که آدم بتواند با نفری از این افراد گرم بگیرد و درددلش را بشنود و عقاید و نظراتش را بداند و احیانا آتشی از این دیدار بیفروزد کافی است تا چند شبی از آن آتش سرمای خانه‌اش را فراموش کند و دلش قرص باشد که تنها نیستیم و احیانا بی‌شماریم. حالا خود کتاب بمانند!

افاضات روز: مجموعه داستان‌های کوتاه در چند دهه اخیر در میان کتابخوان‌های ایرانی اقبال بسیار یافته و ستاره‌اش هر روز درخشان‌تر تلالو گرفته است. می‌شود گفت به نوعی این «ژانر» ادبی توانسته آدم‌های زندگی «فست‌فودی» را یک‌بار دیگر زیر سقف کتاب بیاورد و بگوید اگر چند دقیقه‌ای هم وقت داشته باشید کافی است تا داستانی از یک زندگی یا برشی از آن را بخوانید و چه سرگرمی‌ای بهتر از یک داستان کوتاه. پس بگذارید امروز مجموعه داستانی را به شما معرفی کنم تا اگر به نمایشگاه کتاب رفتید و با دمپایی‌های لنگه‌به‌لنگه‌تان احساس تنهایی کردید، به آن آتش دلگرم شوید و کفش‌ها یا همان دمپایی‌هایتان جفتِ‌جفت‌شود.

کتاب روز: «با دمپایی‌های لنگه‌به‌لنگه» را خانم «ناهید کبیری» نوشته و نشر «پوینده» منتشر کرده است. حتما شمایی که خواننده صفحه آخر «شرق» هستید داستان‌های کوتاه ایشان را که چهارشنبه‌ها در ستون «کوچ‌نشین» منتشر می‌شود خوانده یا دیده‌اید. او از آن دست داستان‌نویس‌هاست که موقعیت داستان‌هایش بسیار شهری و روزآمد و تا قسمت زیادی مربوط به زنان است. آدم‌های داستان‌هایش همین اطراف ما زندگی می‌کنند، اما در موقعیت‌هایی قرار می‌گیرند که شاید کمی برای خواننده‌ای که فکر می‌کند آن آدم را می‌شناسد گیج‌کننده است. مثلا خواننده تا قسمت پایانی یک داستان با این استفهام روبه‌روست که داستان یک انسان ایرانی را می‌خواند یا داستان یک آمریکایی را و سر آخر پی می‌برد داستان یک مهاجر ایرانی را خوانده و باور کرده و به قولی با آن زلف گره داده است! و همین طراحی پلان است که به نوعی ویژگی داستان‌های اوست. کتاب تازه ناهید کبیری یا همان «با دمپایی‌های لنگه‌به‌لنگه» هم از همین رویه پیروی می‌کند و مثلا شما در داستان «مولا و ماهی‌ها» پایانی فراواقعی اما باورپذیر را خواهید خواند که آن هم برگرفته از تخیل فراگیر نویسنده‌است.

شخصی‌نویسی روز: امروز سالمرگ «حسین منزوی» است. غزلسرایی که اگر «غزل» امروز اعتباری دارد به حُسن نام او و خانم «سیمین بهبهانی» - که عمرش دراز باد- است مگرنه غزل‌سرایان جوان و حتی برخی پیرهاشان! این سال‌ها آنقدر غزل را حقیر و مناسبتی و جشنواره‌ای کرده‌اند که چیزی از آن به عنوان یک قالب مستقل و کهن شعری باقی نمانده است. روح آن سعدی زمانه «حسین منزوی» شاد.

روزگار سپری شده

با این روزهای «محمدحسن معجونی»

حتی خبرش هم خوشحال‌کننده است

عسل عباسیان

«محمدحسن معجونی» روزهای پرکاری را می‌گذراند. او نه تنها به واسطه بازی در «برف روی کاج‌ها» به کارگردانی پیمان معادی روی پرده سینماهاست، بلکه «باغ آلبالو» چخوف را هم کارگردانی کرده و این نمایش را با بازی هنرمندانی چون هما روستا، رضا بهبودی، لیلی رشیدی، سعید چنگیزیان و داریوش موفق بر صحنه تماشاخانه ایرانشهر دارد. با او درباره این روزهایش، چخوف و چیزهای دیگر گپ زدم.

چخوف، بهترین است

در کارنامه تئاتری «حسن معجونی» آنچه بیشتر از هرچیز به چشم می‌خورد «آنتوان چخوف» است. او سال گذشته در «ایوانف» بازی کرد و «مرغ دریایی» و «دایی‌وانیا» را با جوانان گروه «لیو» روی صحنه برد و این روزها هم که «باغ آلبالو» را بر صحنه دارد. وقتی از او می‌پرسم چرا چخوف؟ چرا همیشه چخوف؟ با همان لبخند همیشه‌اش می‌پرسد: «اگر چخوف نه، پس چه کسی؟» و بعد ادامه می‌دهد: «در مجموعه نمایشنامه‌هایی که تابه‌حال خوانده‌ام آثار «چخوف» برایم عجیب‌تر از دیگران بوده. از زمانی که دانشجوی ادبیات نمایشی بودم، «چخوف» بیش از همه درگیرم می‌کرد.» و وقتی می‌پرسم چرا باغ آلبالو؟ بی‌درنگ می‌گوید: «باغ آلبالو بهترین کار چخوف است و جزو ۱۰ شاهکار ادبیات نمایشی جهان. شش، هفت سال پیش هم قرار بود آن را کارگردانی کنم که یک وقفه افتاد و گذشت تا امروز.»

معجونی از سایر مشغولیت‌های تئاتری این روزهایش هم می‌گوید: «مشغول دورخوانی یک نمایشنامه با یک گروه دیگر هم هستم و البته مشغول خواندن چند متن برای اجرا در ماه‌های آینده در تالار حافظ. همین‌طور طراحی صحنه «مرد بالشی» به کارگردانی محمد یعقوبی و آیدا کیخایی را برعهده دارم. ایده‌هایی که برای سال‌جاری گروه «لیو» دارم هم بخش دیگری از مشغولیت این روزهایم است.»

چه بخوانیم؟

در بحبوحه این روزهای آقای کارگردان، از کتاب‌های تازه‌خوانده‌اش می‌پرسم و اینکه برای خرید در نمایشگاه کتاب چه کتابی را پیشنهاد می‌کند؟ او در پاسخ می‌گوید: «کتابی که لازم است همه علاقه‌مندان به تئاتر مطالعه کنند، «مقدمه‌ای بر شکسپیر معاصر ما» نوشته یان کات با ترجمه رضا سرور است. این اثر را نشر «بیدگل» منتشر کرده و نگاهی تازه به شکسپیر و هملت دارد.»

وقتی از او خواستم داستان هم پیشنهاد کند، گفت: «از موقعی که پروژه «میکرو تئاتر» لیو کنسل شد دیگر داستان نخوانده‌ام. تا قبل از آن مدام مشغول مطالعه داستان‌های مختلف برای اجرا در این پروژه بودم که متاسفانه با اینکه این پروژه چندان هزینه‌بر نبود به دلیل اوضاع بد مالی «فرهنگسرای ارسباران»، حمایتی از آن نشد و پروژه متوقف ماند. حالا اگر اسپانسری باز پیدا شد در نتیجه من باز هم داستان خواهم خواند و آن زمان می‌توانم داستان‌های خوبی را که خوانده‌ام پیشنهاد کنم.»

زلزله و باز هم تئاتر

معجونی در پایان از خبرهای خوب و بدی که در ذهن دارد نیز می‌گوید: «در میان همه اخبار، خبر زلزله بیشتر از همه درگیرم کرد. البته خبری خوب هم شنیده‌ام مبنی بر اینکه بناست تا خرداد همین امسال یکی، دو سالن تئاتر راه‌اندازی بشود و خب مسلما هر وقت اتفاق بیفتد خوشحالمان خواهد کرد. حتی خبرش هم خوشحال‌کننده است، چه برسد به اینکه به واقعیت مبدل شود.»

احسان گنجی
ehsanganji58@gmail.com

کارتون خواب

کتاب، دوست نیکان

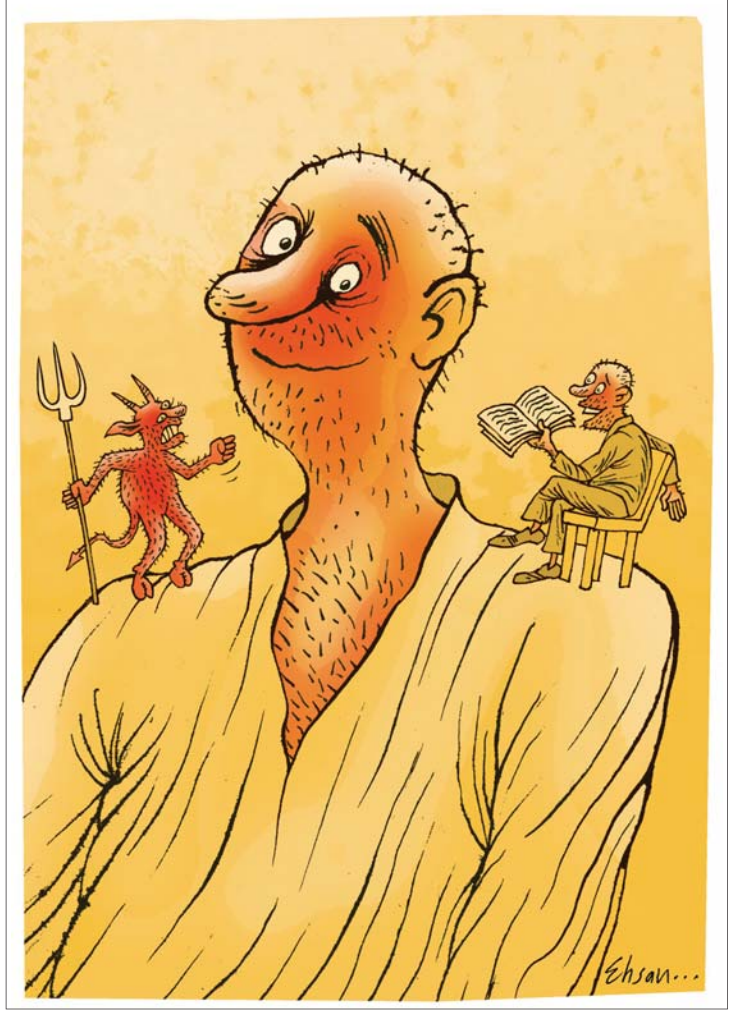

بیهقی

«رویایی» از دریایی‌ها تا ۷۰ سنگ قبر

داریوش معمار

● اگر قرار باشد میان شاعران نوپردازی که طی پنجاه سال گذشته ظهور کرده‌اند، یک نفر را نام ببریم که بیشترین حجم حواشی ادبی، نقدها و نظرها پیرامون آثار و فعالیت‌های ادبی او بوده، باید به «یداله رویایی» شاعر دامغانی متولد اردیبهشت‌ماه اشاره کنیم.

رویایی در سال‌های جوانی، نخست شاعری نوتغزلی بود؛ سپس به جمع نوپردازان موج نو پیوست و به‌عنوان چهره‌ای صاحب‌نظر در میان این جمع مطرح شد و نهایتا با گرفتن امضا از شاعران شعر دیگر (آن گروه از موج نویی‌ها که به قول نوری‌علا مشکل‌نویس بودند) و هنرمندانی در حوزه‌های دیگر جریانی را به شعر فارسی معرفی کرد که به نام «حجم» شهرت یافت.

کار در اداره اوقاف دامغان، اخذ مدرک دکترا در حوزه‌ای حقوقی، کار در رادیو و تلویزیون، همکاری با ابراهیم گلستان، نزدیک شدن به گروه شاعران شعر دیگر و دفاع از شعر احمدرضا احمدی، انتشار نظریه حجم، طی پنج‌دهه در سه نوبت از سکوی سرخ تا عبارت از چیست، انتشار شعرهایش از چهارپاره‌ها تا دریایی‌ها و هفتاد سنگ‌قبر، زندگی از دامغان تا تهران و پاریس، حوادث زندگی این شاعر دورمانده از وطن را متفاوت و خاص کرده است.

اگر امروز قرار باشد به نام ده شاعر بزرگ و تاثیرگذار شعر نو اشاره کرد که در میان منتقدان سرسخت، مدافعان سینه‌چاکی نیز بین نسل‌های مختلف دارند، بی‌شک نام رویایی به دلیل تلاش و استمرار ادبی و فرهنگی باید تکرار شود. میان مدافعان رویایی؛ خیال، زندگی و نظرات او پیشتر از هر شاعر دیگری مورد توجه است، ایشان هیچ شاعری را شایسته هم‌پایی با مقام او نمی‌بیند و میان منتقدانش نیز این اعتقاد وجود دارد که اساسا هیچ شعر خوبی از وی تا امروز انتشار نیافته و نظراتش نیز بیش از لشکری یک‌نفره را در ادبیات فارسی برای وی فراهم نکرده است، شاه‌بیت جملات انتقادی در مورد رویایی را ظاهرا امسال شاعر غزل‌سرا هوشنگ ابتهاج در خاطراتش نوشته که: به حضرت عباس، رویایی شعر خوب ندارد.

مخبر الدوله

مستند زندگی «لئو یاشین» در روسیه ساخته می‌شود

● **ایسنا:** فیلم مستندی از زندگی «لئو یاشین»، دروازه‌بان افسانه‌ای تاریخ فوتبال جهان به مناسبت برگزاری جام‌جهانی ۲۰۱۸ در روسیه ساخته خواهد شد. ولادیمیرپوتین، روز گذشته در جمع مقامات بلندپایه روسیه، دستور ساخت فیلم مستندی درباره زندگی «لئو یاشین»، دروازه‌بان مشهور روس را به مناسبت میزبانی جام جهانی ۲۰۱۸ صادر کرد. «لئو یاشین» بهترین دروازه‌بان تاریخ فوتبال جهان به شمار می‌آید که در سال ۱۹۲۹ در مسکو متولد شد و زندگی ورزشی خود را به عنوان بازیکن هاکی آغاز کرد. استعداد بی‌نظیر او باعث شد بعدها توسط یکی از مسوولان این باشگاه به تیم فوتبال روسیه معرفی شود. «یاشین» به دفع ضربات پنالتی معروف بود و در ضمن اولین دروازه‌بانی بود که عنوان فوتبالیست سال اروپا را کسب کرد. وی در سال ۱۹۶۳ جایزه بهترین بازیکن اروپا را از آن خود کرد که تاکنون هیچ دروازه‌بانی به این عنوان دست نیافته است. او یکی از برندگان مدال طلای المپیک ۱۹۵۶ ملبورن بود که در دوره طلایی ورزشی‌اش به خاطر بدن انعطاف‌پذیر و سرعت بالایش در گرفتن توپ‌ها به «عنکبوت» مشهور بود.

انتشار آلبومی به یاد مشکاتیان

● آلبوم «سودای وطن» به آهنگسازی محمد موحدنیا و خوانندگی علی یاری‌پور، به یاد پرویز مشکاتیان وارد بازار موسیقی شد. این مجموعه اولین اثر موحدنیا ست که به یاد زنده‌یاد پرویز مشکاتیان تهیه و تولید شده و شامل قطعات «سودای وطن»، «سرود وطن»، «مجنون و رها»، «پروانه‌وار»، «مست و کف زنان»، «بیکران عشق»، «ای‌عاشقان» و «رِنگ مستان» در مقام دشتی و شور است. محمد موحدنیا نوازنده سنتور، دوره عالی موسیقی و مباحث تخصصی این ساز را در مکتب زنده‌یاد پرویز مشکاتیان آموخته است. وی هم‌اکنون مشغول ساخت دومین مجموعه موسیقایی خود بعد از انتشار آلبوم «سودای وطن» است.

تولدی دیگر

زیگموند فروید؛ زاده شدن زلزله‌انگیز

بهنام اوحدی
روانپزشک

امروز (ششم می) زادروز «زیگموند فروید» در شهر فرایبورگ، خواهرخوانده شهر من اسپهان است. «فروید» را در کنار «داروین»، «مارکس» و «اینشتین» چارچوب دگرگون‌ساز سده بیستم میلادی می‌شناسند. «داروین» غرور غیرمنطقی آدمیان را با هویدا ساختن خویشاوندی آنان با جانوران به‌لرزه درآورد و با بیان اینکه آدمی بسیار کمتر از آنچه می‌پندارد، ارباب خانه ذهن خویش است، این غرور نابجا را به زیر پرسش کشاند. «مارکس» به‌گونه‌ای نوین به سازوکار آدمی، اجتماع و اقتصاد نگریست و «اینشتین» به دل ریزذره‌ها و فراسوی زمان و مکان و کهکشان شتافت.

«فروید» گفته «هبل» را درباره خود گویا می‌دانست که «برخی آدمیان به دنیا می‌آیند تا خواب و سکوت دنیا را بر هم زنند». هنوز پس از ۷۰سال از درگذشت او، بیشتر آنهایی که به روانپزشکی، روانشناسی، ادبیات، هنر، دین و فلسفه دلبستگی دارند، اشتیاق خواندن کتاب‌ها و نوشته‌های «فروید» را دارند. برخی به او به‌سان پیام‌آور بزرگ پیام‌آوران دنیای پسامدرن می‌نگرند. هیچ اندیشمند پهنه دانش‌های انسانی حتی اندیشمندان یونان‌باستان نتوانسته‌اند به‌سان «فروید» چنین دگرگونی ژرف و سترگی در زندگی آدمیان پدید آورند.

با این حال، «فروید» چه در هنگامه خود و چه اکنون مخالفان فراوان داشته و دارد؛ مخالفانی که بیشترشان آنچنان که باید و شاید بر آثار و آرای «فروید»، ژرف‌اندیشی و شکیبایی لازم را نداشته‌اند و تنها به روایت‌های دست چندم از اندیشه‌های او نگریسته یا گوش سپرده‌اند. انتشار کتاب‌های نقدآمیز و چالش‌انگیز «آینده یک پندار» و «موسی و یکتاپرستی» بر شمار مخالفان او افزود. «فروید» در واپسین جمله کتاب اسطوره‌زدای «آینده یک پندار» چنین می‌نویسد: «نه علم ما توهم نیست؛ اما این پندار که آنچه را که علم نمی‌تواند به ما بدهد، می‌توانیم از جایی دیگر به چنگ آوریم، توهم است». «فروید» نوشتن این کتاب را رسالت واپسین خود می‌دانست و بر آرا و اندیشه‌های آن پافشاری داشت، اما به گفته «اولیور وندل هولمز»: «ذهن متعصب همانند مردمک چشم است؛ هرچه بیشتر نور بر آن بتابانید، تنگ‌تر خواهد شد.»

هرچند بسیاری از الگوها و شیوه‌های روانکاوی در گذر دهه‌های گذشته دگرگون شده و مکاتب پرشماری در این راستا پدید آمده‌اند، اما هنوز آرا و اندیشه‌های «فروید» درباره «من (خود)»، «ناخودآگاه»، «مکانیزم‌های دفاعی»، «ویژگی‌های منش و شخصیت» و... چیرگی ویژه‌ای دارند. هنوز بسیاری از روانکاوان خود را «فرویدی» و «نئوفرویدی» برمی‌شمارند و از اصول روانکاوی او پیروی می‌کنند؛ اما حضور «فروید» در دنیای ادبیات، سینما، هنر، دین و فلسفه اگر داغ‌تر و پررنگ‌تر از روانکاوی و روان‌درمانی نباشد، کم‌رنگ‌تر هم نیست. با آنکه «فروید» به سینما خوش‌بین نبود و آن را دستاوردی ارزشمند برای آدمیان نمی‌دانست و فلسفه را هم «کار معدودی روشنفکر می‌دانست که فقط بحث می‌کنند و برآمد آشکاری از کارشان پدیدار نمی‌شود و دیگر آدمیان هم چیزی از این بحث‌ها سر درنمی‌آورند.»

واقعیت هویدا این است که «فروید» و آثارش هر دو گیرایی و کشش ویژه‌ای دارند. یورش مخالفان، نه‌تنها از این کیش چیزی نکاسته است، بلکه بسیار آن را افزون و گران نیز ساخته است. هر ممنوعیت و محدودیتی، حرص و طمع و آتش اشتیاق در پی دارد. ازاین‌رو نگرش و گرایش به «فروید» (همچون دیگر پیام‌آوران فرهمند (کاریزماتیک) با تندروی از این سو و آن سوی بام همراه بوده و خواهد بود. بسیاری او را می‌ستایند و بسیاری او را می‌کوبند و این روند ادامه خواهد داشت. مهم‌ترین نکته‌ای که باید در خواندن کتاب‌های «فروید» پیش چشم و ذهن نشاند، خوانش بی‌پیش‌داوری این کتاب‌هاست؛ چه پیش‌داوری‌های مثبت یا منفی خواننده را از راه به بیراهه خواهد کشاند. سخنی از اندیشمند هم‌میهن‌مان «ابوریحان بیرونی» در این‌باره رهگشاست: «تعصب، چشم‌های بینا را نابینا و گوش‌های شنوا را ناشنوا می‌سازد و آدمی را به انجام دادن آنچه عقل باور ندارد، وامی‌دارد». بی‌گمان، در دهه‌های پیش‌رو پیام‌آوران دیگری در عرصه علوم انسانی و دانش‌های محض گام به روزگار خواهند گذاشت، اما روزگار گام گذاشتن پیام‌آوران سترگ همچون «فروید»، «اینشتین» و... مدت‌هاست سپری شده است.

ساده و کاربردی از کتاب «تمدن و ملالت‌های آن»

سعید برآبادی: بعضی اسم‌ها را در چندان زرورقی پیچانده و بالای تاقچه گذاشته‌اند که انگار دست بردن به سمتشان تنها از عهده جمعیت کمی برمی‌آید. «زیگموند فروید» قطعا یکی از این اسم‌ها و چهره‌هاست. مردی که بیش از صدسال از انتشار نخستین کتابش در حوزه روانکاوی می‌گذرد و هنوز گفتارها و فرضیاتش (که بسیاری به اثبات نیز رسیده‌اند) می‌تواند کمک حال مردم ساده و آدم‌های پیچیده‌تر باشد. در یک دهه اخیر، با وجود همه آزمون و خطاها، ترجمه‌های فروید، سبک‌تر و قابل‌فهم‌تر شده‌اند و از این رهگذر، مترجم‌ها تمام سعی‌شان را کرده‌اند که زبان فروید را راحت‌تر در اختیار مخاطب قرار دهند. کتاب «تمدن و ملالت‌های آن» فروید که اکنون شاید به چاپ هشتم نیز رسیده باشد، از این دست تلاش‌هاست که اتفاقا با ترجمه «محمد مبشری» نتیجه هم داده و می‌تواند یک راهنمای کوچک جیبی برای آدم‌هایی باشد که در جامعه در حال گذار ما با چالش‌های روحی و روانی‌ای دست و پنجه نرم می‌کنند که نمی‌دانند این دردها را به که بگویند. فروید در این کتاب جهان امروز را جهانی در تصرف تمدن معرفی کرده و می‌گوید که انسان چاره‌ای جز تن دادن به تمدن برای ادامه بقا نداشته، اما تحت کنترل قوانین همین تمدن محدود شده است. او زندگی را جدال «شدت عشق» و «شدت خشونت» معرفی می‌کند و می‌گوید آنچه که راه‌حل فردی مسایل در برابر فشار تمدن است، پیوستن به عشق است. او که از آوارگان آلمان هیتلری است وقتی که در حال خروج از کشور است، پیش‌بینی می‌کند که جنگ‌جهانی دوم که بزرگ‌ترین جدال تاریخی میان شدت عشق و شدت خشونت تا آن زمان بوده، روند آینده را نشان بشر خواهد داد و خیلی زودتر از آنکه فروید بمیرد، جهانیان به‌چشم خود دیدند که پیوستن به صف‌های خشونت، تنها و تنها چیزی را که برای همیشه نابود می‌کند، عشق است. فروید با چنین نظریات ساده‌ای است که می‌تواند از قفسه‌های بالای کتابخانه پایین بیاید و به ما کمک کند که زندگی انسانی‌تر داشته باشیم.

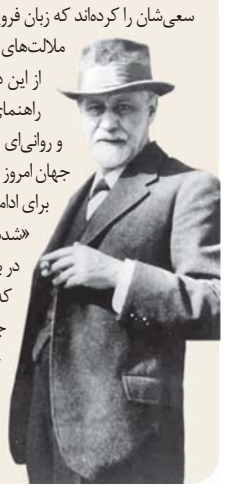

هشت‌ساله‌ها

بابک کاظمی
عکاس

عکاس‌خانه

متولد اهواز است و عکاسی را از سال ۷۵ آغاز کرده. حاصل کارش نمایشگاه‌های گروهی و فردی بسیاری است و البته چند جایزه بین‌المللی. از مهم‌ترین نمایشگاه‌هایش می‌شود به «آلیس در سرزمین ایرانیان» در سال ۹۰، «بله قربان- سری۳»، «شیرین و فرهاد» در کشور سوییس و... اشاره کرد و یکی از جایزه‌های مهمش را از بنیاد دلفینو گرفته؛ جایزه ریزدنسی لندن. در حال حاضر اما یک مجموعه از آثارش با همکاری ترگل عینانلو با عنوان ترشی هشت‌ساله در گالری هما به راه است که تا چند روز دیگر نیز نمایش آنها ادامه خواهد داشت.

او سعی کرده با قراردادن تصویر آدم‌های مختلف در شیشه‌های ترشی و مربا، عمق انزوای انسان امروزی را به تصویر بکشد. شاید با دیدن این عکس‌ها از خود بپرسیم که انزوا کار آدم را به کجا که نمی‌کشاند. مهم نیست کجا و در چه جمعی حضور داشته باشی، کافی است دل به انزوا دهی تا زندگی درون حباب شیشه‌ای شروع شود که به قول سیلویا پلات پایان خوشی بر اینچنین زندگی‌ای نمی‌شود متصور شد.

سرکار خانم مینو مومنی

درگذشت پدر گرامی‌تان را به شما و خانواده محترم‌تان تسلیت عرض می‌نماییم.

ما را در غم خود شریک بدانید.

همکاران شما در روزنامه شرق